

متن سخنرانی جناب آقای دکتر محسن نوربخش

مقام محترم ریاست کل بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

بسم الله الرحمن الرحيم

من هم از طرف بانک مرکزی به حضار محترم خیر مقدم عرض کرده و حضور همه خواهران و برادران را در هشتمین سمینار بانکداری اسلامی گرامی می‌دارم.

با توجه به فرصت بسیار کوتاهی که در اختیار دارم و موارد جالب توجهی که دوست عزیزم جناب آقای دکتر نمازی مطرح فرمودند اجازه می‌خواهم در ارتباط با عملیات جاری بانکها نکاتی را خدمت خواهران و برادران عرض کنم. امیدوارم با عنایت به موضوع سمینار که مساله منابع و مصارف بانکها می‌باشد، بتوانیم در عمل از نظرات استادان محترم، علما و کارشناسان برجسته سیستم بانکی استفاده بیشتری ببریم. من معمولاً از این فرصتها استفاده می‌کنم و ابتدا گزارش مختصری از عملکرد بانکها خدمت حضار ارائه می‌دهم و سپس صورت مسائلی را که مابا آن روبرو هستیم ارائه می‌دهم و دعوت می‌کنم به همفکری در جهت حل مسائل. به هر حال هدف از این سمینارها هم در واقع همین است که در کنار مباحث علمی که به آن می‌پردازیم و بسیار ضروری است، فرصتی باشد که در رابطه با مسائل اجرایی و آنچه در عمل با آن روبرو هستیم نیز بحث و بررسی شود. با توجه به این امر و موضوع سمینار که مساله منابع و مصارف است فکر کردم ابتدا گزارش مختصری از آخرین عملکرد سیستم بانکی در سال ۱۳۷۵ ارائه نمایم و در پایان ببینیم در چه وضعیتی قرار گرفته‌ایم.

از بحث منابع شروع می‌کنم. در سال ۱۳۷۵ رشد سپرده‌های بخش غیر دولتی رقمی در حدود ۳۴/۵ درصد بوده و تقریباً ۲۴ هزار میلیارد ریال به مجموع سپرده‌های شبکه بانکی اضافه شده است، به طوریکه رقم سپرده‌ها در نظام بانکی تا پایان اسفندماه سال ۱۳۷۵ به حدود ۹۶ هزار میلیارد ریال رسیده است. فکر می‌کنم ترکیب این سپرده‌ها نکته مهمی است که باید نسبت به آن

توجه ننمائید. اگر سپرده‌ها را به سپرده‌های دیداری و غیر دیداری تقسیم کنیم، ترکیب این تقسیم‌بندی از لحاظ نقد بودن و غیر نقد بودن از نظر آثاری که می‌تواند در بازار بگذارد برای ما مهم است. روند به این صورت است: در سال ۷۳ نسبت سپرده‌های دیداری به غیر دیداری ۴۰ به ۶۰ است، در سال ۷۴ این نسبت به ۳۸ به ۶۲ می‌رسد و بالاخره در سال ۷۵ این نسبت به رقم ۳۷ به ۶۳ می‌رسد. یعنی تقریباً می‌توانیم بگوئیم که مجموعه سپرده‌هایی که در سیستم جمع‌آوری شده بیشتر به سمت سپرده‌های غیر دیداری است و البته این روندی است که مورد نظر سیستم بانکی می‌باشد چرا که هرچه این سپرده‌ها در بخش پول باشد - پول به معنای وسیع کلمه یعنی مجموعه اسکناس و مسکوک و سپرده‌های دیداری - احتمال اینکه تبدیل به کالا بشوند بیشتر خواهد بود، بنابراین بصورت بالقوه فشار تورمی بیشتری می‌تواند ایجاد بکند، درحالی که هرچه این سپرده‌ها را بیشتر به شکل شبه پول و سپرده‌های غیر دیداری داشته باشیم، شبکه بانکی یک نوع آرامشی می‌تواند احساس نماید زیرا کمتر در معرض خطرات فشار تورمی قرار می‌گیرد و از نظر مدیریت منابع بانکی می‌تواند مطلوب ارزیابی شود.

سهم اسکناس و مسکوک نسبت به نقدینگی از ۱۳ درصد در پایان سال ۷۴ به رقمی در حدود ۱۲ درصد در پایان اسفند ۷۵ رسیده است که باز نشان دهنده جهت بانکها نسبت به جمع‌آوری بیشتر سپرده‌ها می‌باشد. بنابراین اگر بخواهیم به صورت مختصر جمع‌بندی کنیم، در قسمت منابع، سیستم بانکی به عنوان یکی از اجزاء بازار سرمایه موفق بوده که سپرده‌ها را تا آنجایی که ممکن است جمع‌آوری کند و درون خود نگه دارد.

اما بحث مصارف و مواردی که این سپرده‌ها به کار گرفته شده است در رابطه با عملکرد اعتباری سیستم بانکی این نکته را خدمت اعضای محترم سمینار عرض می‌کنم که از آغاز عملیات بانکی بدون ربا ما با دو نوع مصارف روبرو هستیم، مصارفی که در اختیار مدیریت بانک می‌باشد و با توجه به میزان سپرده‌های جمع‌آوری شده مدیریت تصمیم می‌گیرد که بر اساس صرفه و صلاح سپرده‌گذار آنها را در کجا به کار بگیرد.

همانطور که جناب آقای دکتر نمازی هم به آن اشاره کردند بخشی از این منابع هم در رابطه با تکالیفی است که در قانون بودجه سالانه به تصویب می‌رسد و طبق قانون در واقع هدایت می‌شود به مصارف مشخص و تسهیلات خاصی که باید پرداخت بشود. ما از جهت اینکه ببینیم این روند چگونه طی شده، با کمک اداره بررسیها از سال ۱۳۶۷ مجموع سپرده‌ها و تسهیلات تکلیفی را که تحت این عنوان سیستم بانکی باید پرداخت بکند، استخراج کرده‌ایم. از نظر تعداد تبصره‌ها که هر تبصره در واقع مبتنی بر یک حکم قانونی است - مثلاً تبصره سه قانون بودجه می‌گوید فرضاً سیستم بانکی موظف است ۱۵۰۰ میلیارد ریال به منظور ایجاد اشتغال در این زمینه‌ها به کار گیرد که حالا، این زمینه‌ها از فیلم‌سازی تا ایجاد بیمارستان، کارخانه و واحد کشاورزی را در بر می‌گیرد؛

مجموعه عملیاتی که به هر حال به نظر ما «کوله‌باری» است که هر کس هر نوع عملیاتی را که به فکرش برسد در آن گنجانده است. در سال ۶۷ ما فقط سه تبصره و سه حکم قانونی داشته‌ایم و در مجموع رقمی حدود ۲۱۷ میلیارد ریال از منابع بانکی تحت پوشش چنین احکامی قرار می‌گرفت، در سال ۱۳۷۵ تعداد تبصره‌ها به ۱۲ تبصره و رقم تسهیلات تکلیفی به ۱۹ هزار و ۳۱۳ میلیارد ریال رسید و در سال ۷۶، سیزده تبصره و رقم آنچه که تکلیف شده به بانکها، ۲۵ هزار و ۷۳۹ میلیارد ریال تعیین شده است. خوب، ملاحظه بفرمائید، در مقابل دو تکلیف قرار گرفته‌ایم. در قسمت مصارف، یکی در مورد احکام قانون بودجه، تبصره‌های بودجه - که به عنوان وظیفه قانونی مورد سؤال قرار می‌گیریم.

من وقتی که جناب آقای دکتر نمازی قرار بود این مسوولیت را بپذیرند گفتم یکی از مسائلی که خودتان را باید برایش آماده کنید، مساله سوالهای متعدد نمایندگان محترم مجلس خواهد بود در رابطه با احکامی که در قانون بودجه گذاشته شده و می‌گویند اگر مثلاً ۲۵ هزار میلیارد ریال تکلیف کرده‌ایم که بانکها پرداخت کنند، چه مقدار شما پرداخت کرده‌اید؟ در رابطه با تبصره سه، چهار و همینطور مسائل مختلف، که البته ایشان گفتند من آمادگی پاسخگویی به این مسائل را دارم. به هر حال یک بخش از کار، بحث تکالیفی است که در قانون بودجه آمده است و حالا هم بانک مرکزی و هم مجموعه نظام بانکی باید پاسخگوی آن باشد.

یک بخش دیگر نیز انتظاراتی است که سپرده‌گذاران دارند. یعنی شما آن طرف قضیه را در نظر بگیرید که به هر حال ما اگر فعالیتهای اقتصادی را به دو بخش تقسیم کنیم، آنچه تحت پوشش دولت و تحت نظارت دولت به نوعی انجام می‌شود، منظور آنجایی است که دولت می‌گوید مثلاً از محل تبصره ۵۰ برای ایجاد یک کارخانه لاستیک سازی در شهر کرد اعتبار مشخصی را پرداخت کنید، این می‌شود تکالیفی که در ارتباط با سیاستهای دولت باید انجام شود. یک بخش هم انتظاراتی است که خود سپرده‌گذاران و مردم در مورد استفاده از تسهیلات بانکی دارند، نتیجه این خواهد شد که از نظر بعد نظارتی ما نمی‌دانیم از مدیریت بانک انجام تکالیف چه بخشی را بخواهیم. معمولاً ما در واقع مخلوطی از این دو بخش را می‌گوئیم: بخشی که در رابطه با تبصره‌های بودجه هست و بخشی که در رابطه با غیر تبصره‌های بودجه عمل می‌کند یعنی تکالیفی که خود بانکها در قبال پس‌اندازکنندگان دارند. نتیجه این خواهد شد که مدیریت بانک پاسخگوی این دو بخش خواهد شد.

در اولین تبصره بودجه مقرر می‌شود که مانده تسهیلات چه مقدار افزایش پیدا کند، به طور مثال در سال ۱۳۷۵ مقرر شده است با توجه به اینکه رشد نقدینگی ۱۲/۵ درصد مورد نظر می‌باشد و از این بابت میزان تورم مثلاً فرض بفرمائید در حد ۱۰ درصد بشود، مانده تسهیلات نظام بانکی ۷۵۰۰ میلیارد ریال افزایش پیدا کند و این ۷۵۰۰ میلیارد ریال تقسیم می‌شود به دو بخش دولتی و

غیر دولتی، ۵۵ درصد بخش غیر دولتی و ۴۵ درصد بخش دولتی. ۵۵ درصدی که بخش غیر دولتی گفته می‌شود نه آن چیزی است که خود بانک و مدیریت تصمیم می‌گیرد و پرداخت می‌کند بلکه آن نوع مصارفی است که حتی در ارتباط با تبصره‌های تکلیفی دریافت کننده آن مردم هستند. بنابر این مجموعه تسهیلاتی که بانکها در سال ۷۵ می‌توانستند به بخش خصوصی بدهند رقمی در حدود ۴۱۲۵ میلیارد ریال می‌شود. در مقابل این رقم، صرفاً تکالیفی که در قانون بودجه گفته شده که بانکها بر اساس آن تسهیلات پرداخت کنند به رقم ۱۹ هزار و ۳۱۳ میلیارد ریال بالغ می‌شود.

طبیعی است که ما علیرغم همه فشارهایی که می‌آوریم ملاحظه می‌کنیم بعضی وقتها در روزنامه‌ها و مصاحبه‌های مسوولان وزارتخانه‌ها همه شکایت دارند از کمبود تسهیلات اعتباری و اینکه بانکها به صورت انقباضی عمل می‌کنند.

قرار بوده است مانده تسهیلات ۴۱۲۵ میلیارد ریال افزایش پیدا کند اما در عمل به علت همین تکالیفی که در بودجه مقرر شده است مانده تسهیلات حدود ۱۱۵۳۲ میلیارد ریال افزایش یافته است. یعنی به عنوان مثال در بخش کشاورزی اگر ما باید ۱۵۳۱ میلیارد ریال تسهیلات می‌دادیم، ۲۳۰۰ میلیارد ریال پرداخت کرده‌ایم در نتیجه مانده افزایش پیدا کرده است. در بخش صنعت که حالا بیشترین حملات هم توسط واحدهای تولیدی و بخش صنعت صورت می‌گیرد، قرار بوده مانده تسهیلات ۱۳۸۱ میلیارد ریال افزایش پیدا کند اما در عمل ۴۶۶۸ میلیارد ریال افزایش پیدا کرده است.

مجموعه این مسائل موجب شد که رشد مانده تسهیلات در واقع به رقمی بیش از آنچه که در بودجه آمده و به عنوان سیاستهای پولی طراحی شده برسد. بنابراین رشد نقدینگی در سال ۱۳۷۵ به رقمی حدود ۳۷ درصد رسید. البته ما وقتی اجزاء این رشد را تفکیک می‌کنیم مشاهده می‌گردد در حدود ۱۰ الی ۱۲ درصد آن در ارتباط با تسهیلاتی است که در اختیار بخش دولتی قرار گرفته، حدود ۱۴ تا ۱۵ درصد، رقمی است که در اختیار بخش خصوصی قرار گرفته و بخشی از این رقم نیز در رابطه با افزایش دارائیهای خارجی بانک مرکزی است که عدد کمتری است.

همین جا این نکته را عرض کنم که در رابطه با نحوه محاسبه نقدینگی بخصوص در ماه اسفند با توجه به اینکه اتاق پایاپای بانکها معمولاً ۲ روز قبل از عید تعطیل می‌شود، بنابراین چکهای رمزداری که بانکها بر عهده همدیگر می‌کشند فرصت پایاپای شدنش نیست، و در نتیجه سپرده‌ها به صورت مصنوعی اضافه‌تر نشان داده می‌شود لذا بخشی از این افزایش نقدینگی که در حدود چهار درصد می‌باشد، ناشی از این نوع احتساب مضاعف است. وقتی این رقم را خارج کنیم رشد نقدینگی به حدود ۳۳ درصد می‌رسد که از نظر بانک مرکزی باز هم زیاد است و عوامل مؤثر در چنین افزایشی در واقع برمی‌گردد به همان تسهیلات تکلیفی.

به لحاظ اینکه مساله به صورت دقیق‌تر بررسی شود من به اداره نظارت بر بانکها گفتم بررسی کند از این افزایش مانده که حدود ۱۱ هزار و ۵۳۳ میلیارد ریال است چه مقدارش در ارتباط با تکالیف بودجه و چه مقدارش در ارتباط با منابع آزاد است. بر اساس گزارشی که ارائه شد حدود شش هزار و ۱۵۷ میلیارد ریال یعنی دقیقاً ۵۰ درصد در ارتباط با تکالیفی است که در قانون بودجه گذاشته شده است. حالا ملاحظه فرمائید ما با چه وضعی روبرو می‌شویم. در مقابل دو تقاضا قرار می‌گیریم، تقاضاهایی که ناشی از احکامی است که در قانون بودجه آمده و به ما تکلیف می‌شود و تقاضاهایی است که ناشی از فعالیت عادی مردم است و طبیعی است که انتظار دارند شبکه بانکی به آنها تسهیلات پرداخت کند. با توجه به اینکه در رابطه با تکالیف بودجه‌ای رقمی در حدود ۲۵ هزار میلیارد ریال به عنوان مثال در سال ۷۶ تصویب شده یا فرض بفرمائید در سال گذشته، ۱۹ هزار میلیارد ریال، طبیعی است که ما به همه تقاضاها نمی‌توانیم پاسخ بدهیم و آنچه را هم که پاسخ می‌دهیم موجب می‌شود از آن حد تعیین شده بیش از ۵۰ درصد تجاوز کند ولی همان کسانی که در ارتباط با تسهیلات تکلیفی از طرف وزارتخانه‌ای خاص به بانک معرفی می‌شوند چون جواب منفی می‌شنوند، ناراضی‌اند و می‌گویند بانکها ما را در نوبت قرار می‌دهند، این یک طرف قضیه، از طرف دیگر آن کسانی هم که به صورت آزاد به بانکها رجوع می‌کند انتظار دارند که به عنوان یک موسسه مالی در رابطه با طرحی که دارند و آن طرح توجیه اقتصادی هم دارد تسهیلات بانکی دریافت کنند، بحثی که در صحبت قبلی، آقای دکتر به آن اشاره کردند اینکه این طرح واقعاً توجیه اقتصادی دارد، بازدهی دارد و کاملاً قابل قبول است ولی بانک نمی‌تواند تسهیلات پرداخت کند، بدین دلیل که به بانک گفته شده تسهیلات مذکور را در قالب تبصره و حکم خاص در قسمت مشخصی مصرف کنید. در نتیجه این گروه هم جواب منفی می‌شنود و بنابر این هم کسانی که متقاضی اعتبارات آزاد سیستم بانکی هستند در نوبت قرار می‌گیرند و انتظار دارند که به آنها پاسخ سریعتر داده شود و هم کسانی که در ارتباط با تسهیلات تکلیفی هستند. یعنی مجموعه روابطی که بدین ترتیب برقرار شده باعث شده است هر دو گروه ناراضی باشند و طبیعی است که این روند نمی‌تواند ادامه پیدا کند. من واقعاً خوشحالم که جناب آقای دکتر نمازی این بحث را مطرح کردند. امیدواریم با کمک و یاری ایشان بتوانیم این مطلب را واقعاً در مجلس باز کنیم که شبکه بانکی در چنین وضعی قرار گرفته است.

وقتی مانده تسهیلات بانکها را می‌گرفتیم، ملاحظه کردیم مثلاً یکی از بانکها مانده تسهیلاتی که دارد بیش از ۴۰ درصدش در ارتباط با این نوع تسهیلات تکلیفی است که معمولاً گردش تسهیلات تکلیفی مذکور طولانی‌تر است یعنی منابع بانکی خارج شده و در فعالیتها و طرحهای مختلف منجمد می‌شود، لذا گردش طبیعی خودش را نخواهد داشت و بانکها با کمبود منابع بیشتری روبرو خواهند شد. در نتیجه بانکها قدرت پاسخگویی کمتری به طرحهای جدید

دارند که خود این امر اثر می‌گذارد به ساخت و ساز در کشور. یعنی اگر مدیریت بانک بر اساس بازدهی و اینکه کدام طرح زود بازده‌تر است بتواند پاسخ بگوید و طرح را انتخاب کند، طبیعی است که منابع، گردش طبیعی خودش را خواهد داشت، منابع برمی‌گردد به شبکه بانکی و بانک مجدداً می‌تواند آن را صرف تسهیلات جدید بکند.

من در بخش پایانی عرایض در رابطه با بحث منابع و مصارف نکاتی را خدمت حضار محترم عرض می‌کنم:

ما اگر منابع و مصارف را در چارچوب اقتصاد ملی با مفهوم وسیع‌تری در نظر بگیریم در واقع می‌توانیم بگوئیم منشاء اینها یکی پس‌انداز ملی و دیگری سرمایه‌گذاری ملی است. یعنی بینیم پس‌انداز ملی و سرمایه‌گذاری ملی، در این بخش از بازار سرمایه که بحث بانکها باشد و می‌خواهیم در چارچوب قانون عملیات بانکی بدون ربا شکل بگیرد، چه روندی دارد و چگونه شکل گرفته است؟ ما اگر اجزای پس‌انداز ملی و سرمایه‌گذاری ملی را در اقتصاد ایران بشکافیم می‌بینیم چند بخش هستند که هر کدام رفتار و الگوی خاص خودشان را دارند. در یک بخش شرکتها هستند. چون شرکتها اعم از خصوصی و دولتی، هم پس‌اندازکننده هستند و هم مصرف‌کننده. مثلاً فرض بفرمائید شرکتی که یک تراز مالی دارد و در پایان تراز مالی خودش با مازاد منابع روبرو می‌شود یعنی وقتی که فروش را در نظر می‌گیریم، هزینه‌ها را از آن کم می‌کنیم، بعد از پرداخت مالیات، آنچه باقی می‌ماند در واقع نوعی پس‌انداز است، پس‌اندازی که شرکتها می‌کنند. این پس‌انداز شرکتها که در واقع همان سود سهام باشد در بخش دولتی یک رفتار دارد و در بخش خصوصی هم یک رفتار خاص خود را دارد.

اگر ما بگوئیم مجموعه اقتصاد کشور حاصل فعالیت شخصیت‌های حقیقی و حقوقی است آن بخش از فعالیت عوامل اقتصادی که شرکتها دولتی باشند، حاصلی برای ما نخواهد داشت. یعنی همه آنها در عین حال که ممکن است پس‌اندازی داشته باشند اگر بخواهند سرمایه‌گذاری بکنند، حتماً مصرف هم دارند، بنابراین تعادل منابع که در واقع تعادل منابع و مصارف است، به صورت اتوماتیک ایجاد می‌شود. در مورد شرکتهای بخش خصوصی هم معمولاً این امر دیده می‌شود حالا یا منافع حاصله در همان شرکت سرمایه‌گذاری می‌شود یا مدیریت شرکت می‌آید به عنوان یک شرکت بخش خصوصی در جایی دیگر سرمایه‌گذاری می‌کند. در آنجا هم به هر حال این حالت تعادل بین منابع و مصارف وجود دارد. آنچه در بحث به منافع و مصارف باقی می‌ماند اشخاص حقیقی هستند به عنوان پس‌اندازکننده که خوشبختانه همانطور که عرض کردم شبکه بانکی در جذب پس‌انداز این اشخاص موفق شده کما اینکه ملاحظه فرمودید رشد سپرده‌ها در حدود ۳۵ درصد بوده است.

در بحث مصارف سپرده‌ها، نکته‌ای که مورد نظر می‌باشد این است که خود این قشر یعنی

گروهی که پس‌انداز کننده هستند باید اجازه داشته باشند از منابع مذکور استفاده کنند. آنچه امروزه در اقتصاد ما رخ داده این است که از مجموعه پس‌اندازهایی که در کشور صورت می‌گیرد، بخشی از آن در رابطه با فعالیت‌های دولت است حال اگر بودجه خود دولت را در نظر بگیریم حتی نفتی را که استخراج می‌کنیم نوعی پس‌انداز است که تصمیم می‌گیریم آن را در طرح‌های عمرانی بکار ببریم. شرکتهای دولتی هم اگر منابع مازادی داشته باشند باز خودشان مصرف می‌کنند یعنی از ناحیه بخش دولتی هیچ نوع آثاری که در اقتصاد ملی ما ظاهر شود و از پس‌انداز بخش دولتی سایر بخشهای اقتصادی نیز برخوردار شوند دیده نمی‌شود.

ما اکنون می‌بینیم در بسیاری از کشورها، به عنوان مثال در مالزی بودجه کشور با مازاد روبرو است یعنی بخش دولتی پس‌انداز می‌کند و این پس‌انداز را در اختیار اقتصاد ملی قرار می‌دهد و به همین خاطر، رشد بیشتری هم حاصل می‌شود. حال آن که در کشور ما پس‌انداز دولتی را بخش دولتی خودش مصرف می‌کند، این خود به تنهایی مشکلی نیست، بحثی که داریم این است که بخش دولتی به همین مقدار اکتفا کند، یعنی سراغ پس‌انداز آن گروهی که عرض کردم به عنوان افراد حقیقی پس‌انداز می‌کنند نرود.

اکنون پس‌اندازهای این گروه یا در چارچوب تبصره‌های تکلیفی و یا در رابطه با استقراض به کار گرفته می‌شود. حالا خوشبختانه مدتی است مساله استقراض فرق کرده و به این صورت استفاده نمی‌شود لکن در قالب تبصره‌های تکلیفی به کار گرفته می‌شود، ما معتقدیم برای این قسمت چنین تکلیفی نشود و اجازه داده شود که منابع و مصارف در رابطه با افراد حقیقی بتواند تعادل کلی خودش را حفظ نماید و قاعدتاً در چنین وضعی من فکر می‌کنم هم مدیریت بانکها و هم بخش نظارتی بتوانند در جهت واقعی‌تر شدن عملیات بانکداری اسلامی و آنچه مورد نظر می‌باشد به نتایج مطلوبی برسند و همانطور که آقای دکتر نمازی در صحبتشان اشاره کردند، واقعاً ما بتوانیم با محتوای واقعی بانکداری در عمل روبرو بشویم، آن را پیاده کنیم و انشالله از آثار مثبت آن برخوردار گردیم. به هر حال امیدوارم مجموعه مباحثی که اینجا مطرح می‌شود برای نظام بانکی موجب خیر و برکت باشد و یک بار دیگر تشکر می‌کنم از حوصله‌ای که به خرج دادید.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته